

بررسی تطبیقی تعهد دینی در اشعار حافظ ابراهیم و محمد تقی بهار

برزو نظری^۱ (دانشجوی دکتری گروه ادبیات عرب، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران)

فرهاد دیوسالار^۲ (دانشیار گروه ادبیات عرب، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران)

حسن شوندی^۳ (استادیار گروه ادبیات عرب، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران)

شهرزاد شیدا^۴ (استادیار گروه ادبیات عرب، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران)

DOI: [10.22034/jilr.2025.143194.1240](https://doi.org/10.22034/jilr.2025.143194.1240)



تاریخ الوصول: ۲۰۲۵/۰۲/۲۲

تاریخ القبول: ۲۰۲۵/۰۶/۰۱

صفحات: ۲۹-۵۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

چکیده

هدف این پژوهش، تحلیل ساختار جهان‌بینی دینی و مؤلفه‌های تعهد دینی در گزیده‌ای از اشعار دو شاعر معاصر، ملک‌الشعرای بهار (شاعر ایرانی) و حافظ ابراهیم (شاعر مصری) است. بر اساس تحلیل مضمون متون منتخب، چهار محور اصلی شناسایی شده است: (۱) معجزه زنده کردن مردگان به دست حضرت عیسی (ع)، (۲) یاد مرگ و تأمل در سرانجام انسان، (۳) دینداری و التزام عملی به آموزه‌های اسلامی، و (۴) نقش برکات دینی در اصلاح فرد و جامعه. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و کیفی است؛ بدین‌صورت که ابتدا نمونه‌های شاخصی از غزل و قصیده در دیوان دو شاعر استخراج و با تمرکز بر تحلیل مضمون، فرکانس، و نحوه بروز هر مضمون در ساختار بلاغی و استدلالی شعر بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که در مقایسه اشعار ملک‌الشعرای بهار و حافظ ابراهیم، هر دو شاعر با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی چون یاد مرگ به‌عنوان تلنگری برای تأمل در کوتاهی حیات، روایت بازگشت به زندگی از طریق معجزه حضرت عیسی (ع)، اعتراف به ناتوانی عقل بشری در درک تمامیت قدرت الهی، و تکیه بر آموزه‌های دینی، ساختاری فکری و احساسی مشترک را می‌سازند. با این حال، ملک‌الشعرای بهار در پرداختن به مرگ و رستاخیز بیشتر بر جنبه فردی و عرفانی تأکید دارد و از آن برای دعوت به خودسازی و جست‌وجوی حضور الهی بهره می‌برد، در حالی که حافظ ابراهیم، یاد مرگ و امید به معاد را به‌مثابه انگیزه‌ای برای مبارزه در راه عدالت اجتماعی و رستگاری جمعی مطرح می‌سازد.

^۱ پست الکترونیک: barzonazari5@gmail.com

^۲ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: f.divsalar@iau.ac.ir

^۳ پست الکترونیک: hsh50165@yahoo.com

^۴ پست الکترونیک: Shahrzadsheyda@gmail.com

کلیدواژه ها: ادبیات متعهد، تعهد دینی، شعر معاصر، حافظ ابراهیم، محمدتقی بهار

دراسة مقارنة للالتزام الديني في أشعار حافظ إبراهيم ومحمد تقي بهار

الملخص

هدفُ هذا البحث هو تحليلُ بُنيةِ الرؤيةِ الكونيةِ الدينيةِ ومُكوّناتِ الالتزامِ الديني في مختاراتٍ من أشعار شاعرين معاصرين: ملك الشعراء بهار (الشاعر الإيراني) وحافظ إبراهيم (الشاعر المصري). وبالاستناد إلى تحليل المضمون للنصوص المختارة، تمّ تحديد أربعة محاور رئيسية، وهي: (١) معجزة إحياء الموتى على يد السيد المسيح (عليه السلام)، (٢) تذكُّر الموت والتأمل في مصير الإنسان، (٣) التدبُّن والالتزام العملي بالتعاليم الإسلامية، (٤) دور البركات الدينية في إصلاح الفرد والمجتمع. منهج البحث وصفي-تحليلي ونوعي، حيث تمّ أولاً استخراج نماذج بارزة من الغزل والقصيدة من ديواني الشاعرين، ثم تمّ تحليل المضمون وتكراره وكيفية ظهوره في البنية البلاغية والحجاجية للشعر. تشير النتائج إلى أنّ مقارنة أشعار ملك الشعراء بهار وحافظ إبراهيم تُظهر أن كليهما يستخدمان عناصر مشتركة مثل تذكُّر الموت كتنبية للتأمل في قِصر الحياة، وسرد العودة إلى الحياة من خلال معجزة السيد المسيح (عليه السلام)، والاعتراف بعجز العقل البشري عن إدراك كمال القدرة الإلهية، والاعتماد على التعاليم الدينية، لبناء بُنية فكرية وعاطفية مشتركة. ومع ذلك، فإن ملك الشعراء بهار يُركّز في تناوله للموت والبعث على البُعد الفردي والصوفي، ويستخدمه كوسيلة للدعوة إلى تهذيب النفس والبحث عن الحضور الإلهي، في حين يرى حافظ إبراهيم في تذكُّر الموت والأمل في المعاد دافعاً للنضال من أجل العدالة الاجتماعية والخلاص الجماعي.

الكلمات المفتاحية: الأدب الملتزم، الالتزام الديني، الشعر المعاصر، حافظ إبراهيم، محمد تقي بهار

مقدمه و بیان مسأله

ادبیات آیین‌های است که رویدادها، آیین‌ها، رفتارها، تلاش‌ها و اندیشه‌های جامعه را منعکس می‌کند و زبان حال و شناسنامه یک ملت است. با تحلیل محتوا و موضوعات ادبیات هر جامعه، می‌توان آن را شناخت و مسیر تحولات اجتماعی را ردیابی کرد. ادبیات هر ملت، نماینده دل و جان آن ملت است و یکی از ارکان سیاسی، فرهنگی و تمدن هر قوم به شمار می‌رود. ادبیات تطبیقی به مطالعه پیوندهای میان ادبیات در دوره‌های مختلف تاریخی و روابط پیچیده آن در زمینه‌های تأثیر و تأثر هنری، مکاتب ادبی، جریان‌های فکری، موضوعات و شخصیت‌ها می‌پردازد. این شاخه از ادبیات با آشکار کردن سرچشمه‌های جریان‌های فکری و هنری در ادبیات ملی، اهمیت ویژه‌ای دارد. ادبیات، ابزاری جامع برای بیان احساسات فردی و جمعی، اخلاقیات و گرایش‌های زیبایی‌شناسی افراد جامعه است (نظری منظم، ۱۳۹۸: ۲۲۱).

بطور کلی رویکردهای اصلی ادبیات تطبیقی شامل نقد تئوریک و مطالعات رستاخیز ژانر است. در رویکرد نقد تئوریک نظریه‌های ادبی کلاسیک و پسااستعماری برای درک گفتمان‌های متداخل در متون مختلف ترکیب می‌شوند. اما در رویکرد ژانر به سفر ژانرها از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر (مثلاً غزل از ایران تا هند) و بررسی بازآفرینی معنایی آن‌ها در متن‌های مختلف پرداخته می‌شود. ادبیات متعهد آن دسته آثار ادبی است که نویسنده با انگیزه دفاع یا ترویج ارزش‌های اخلاقی، سیاسی یا دینی به خلق اثر پرداخته است. در حوزه شعر، تعهد دینی می‌تواند به شکل نمادگرایی مذهبی، ارجاعات قرآنی و حدیث و یا روایت‌های عارفانه ظاهر شود. تعهد دینی شاعر به معنای التزام شاعر به نقل باورها و ارزش‌های دینی نه به‌عنوان تزئین که به‌عنوان هسته هستی‌شناختی شعر است. در شعر کلاسیک فارسی این تعهد اغلب در قالب غزل‌های عرفانی، استعارات قرآنی و دعا‌های درون‌متنی دیده می‌شود، و در شعر معاصر ممکن است با مضامین اجتماعی-سیاسی آمیخته گردد (آلبوغیش، ۱۳۹۹: ۵۶).

تعهد دینی به معنای التزام شاعر به آموزه‌های دینی و تلاش برای تحقق اخلاق نبوی و عدل در بستر جامعه تعریف می‌شود و در مطالعات ادبی، تعهد و التزام ادیبان، نویسندگان و شاعران در آثارشان همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است.

پیشینه پژوهش

مطالعات تطبیقی متعددی درباره تعهد دینی در اشعار شاعران ایرانی و غیرایرانی انجام شده است. برای نمونه، رحیمیان و جباراناصرو (۱۳۸۷) در پژوهشی به تحلیل تطبیقی برخی مسائل مرتبط با ایمان از دیدگاه مولانا و کی‌یرکگور پرداختند. این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های فکری و فرهنگی میان این دو اندیشمند، هر دو بر جنبه‌های اخلاقی، شهودی و باطنی ایمان تأکید

دارند. مقاله مذکور با بررسی نسبت ایمان با عقل، اخلاق و تجربه دینی، بستری مفهومی برای تحلیل ایمان در سنت‌های فکری مختلف فراهم کرده است.

در پژوهشی دیگر با عنوان «بررسی تطبیقی ظهور شعر عارفانه در ایران و انگلستان» (بهتاش و الهامی، ۱۳۹۸)، خاستگاه و ویژگی‌های ظهور شعر عرفانی در این دو کشور مورد بررسی قرار گرفته است. نویسندگان با تمرکز بر دوره قرون میانه، به مقایسه بسترهای فرهنگی، اجتماعی و مذهبی مؤثر در رشد این نوع شعر پرداخته و از طریق تحلیل آثار شاعرانی چون مولوی، عطار و حافظ از ایران و نیز دان، هربرت و ویگان از انگلستان، نشان داده‌اند که عرفان در هر دو فرهنگ به‌عنوان راهی برای رسیدن به کمال انسانی و عشق الهی مطرح بوده است.

دانش‌پژوه و شیردل (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی جلوه‌های تعهد دینی و سیاسی در سرود سپیده حمید سبزواری و دیوان مصطفی جمال‌الدین» به مقایسه مضامین مشترک در شعر دو شاعر متعهد معاصر ایرانی و عراقی پرداخته‌اند. این مضامین شامل ظلم‌ستیزی، دفاع از حق، بیداری اسلامی و آرمان‌گرایی دینی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شعر متعهد، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی، بستری مؤثر برای ابراز عقیده و مبارزه اجتماعی فراهم می‌آورد.

فرحانی (۱۴۰۱) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی جلوه‌های میراث دینی در شعر قیصر امین‌پور و فائز حضور» به تحلیل تطبیقی مفاهیم دینی همچون ایمان، شهادت، انتظار و روحانیت در اشعار این دو شاعر پرداخته است. نویسنده با رویکرد تطبیقی، نشان داده است که هر شاعر با توجه به زمینه فرهنگی و ادبی خود، چگونه این مفاهیم را بازتاب داده و از میراث دینی به‌عنوان منبع الهام در خلق شعر بهره برده است.

همچنین، رفیعی و رضایی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه دینی در اشعار ملک‌الشعرا بهار و احمد صافی‌النجفی»، به تحلیل تطبیقی باورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی در اشعار این دو شاعر پرداخته‌اند. آنان با بررسی نمونه‌هایی از استعارات و ایهام‌های مذهبی، نشان داده‌اند که این شاعران چگونه با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، خواننده را به اخلاق‌مداری و اصلاح اجتماعی دعوت کرده‌اند.

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، هم‌زمان با تشدید فشارهای استعمار و گسترش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی همچون فقر و جهل، شعر متعهد دینی در کشورهای مصر و ایران مجال بروز یافت. در این میان، دو چهره برجسته یعنی ملک‌الشعرا بهار از ایران و حافظ ابراهیم از مصر، ضمن وفاداری به مضامین اصیل دینی، واکنشی شاعرانه و متعهدانه به بیداد استعمار و بی‌عدالتی اجتماعی نشان دادند. این دو شاعر، مفهوم «مبارزه در راه خدا» را نه فقط در قالب تعبیر

عرفانی و اخلاقی، بلکه به مثابه مصداقی از جهاد و مسئولیت اجتماعی در برابر ظلم، به تصویر کشیده‌اند؛ مبارزه‌ای برای پاسداشت ایمان، حمایت از محرومان و تحقق عدالت الهی در بستر جامعه.

از این منظر، آزادی‌خواهی و استعمارستیزی در شعر ایشان، جلوه‌ای از تعهد دینی به‌شمار می‌رود؛ تعهدی که ریشه در آموزه‌های اسلامی و دغدغه‌های اخلاقی دارد. با وجود اهمیت چنین رویکردی، تاکنون مطالعه‌ای جامع به تحلیل تطبیقی تأثیر باورهای اسلامی در اشعار این دو شاعر نپرداخته است. بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با نگاهی تطبیقی، نشان دهد که چگونه بهار و حافظ ابراهیم از مؤلفه‌هایی چون یاد مرگ به‌عنوان فرصتی برای تأمل در معنای زندگی، بازنمایی معجزه رستاخیز مردگان به‌دست حضرت عیسی (ع)، اذعان به ناتوانی عقل بشر در درک قدرت مطلق خداوند، و ترویج آموزه‌های اخلاقی و عرفانی بهره می‌گیرند تا هم ساختار زبانی و بلاغی اشعار خود را غنا بخشند و هم پیام اجتماعی و دینی خویش را انتقال دهند. بنابراین براساس هدف فوق‌الذکر، این مطالعه با تمرکز بر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی دو کشور، به دنبال پاسخ به سوالات زیر است:

۱. چگونه یاد مرگ به‌عنوان تلنگری برای تأمل در کوتاهی حیات در اشعار بهار و حافظ ابراهیم به‌کار رفته است؟
۲. در اشعار هر یک از شاعران، معجزه زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی (ع) چگونه روایت شده و چه اهداف بلاغی-استدلالی را دنبال می‌کند؟
۳. بر بنیاد چارچوب نظری «شعر متعهد دینی»، در چه بُعدی اعتراف به ناتوانی عقل بشری از درک قدرت مطلق الهی در اشعار دو شاعر بازتاب یافته است؟
۴. نحوه‌ی نمایش دینداری و التزام عملی به آموزه‌های اسلامی در شعر هر یک از شاعران چه شباهت‌ها و تفاوتی دارد؟
۵. زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی ایران و مصر چگونه بر به‌کارگیری این مؤلفه‌های دینی در شعر ملک‌الشعرا بهار و حافظ ابراهیم تأثیر گذاشته است؟

چارچوب نظری

شعر و ادبیات در نگاه دینی

از منظر دینی، شعر و ادبیات به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: شعر و ادبیات غیرمتعهد و شعر و ادبیات متعهد. این تقسیم‌بندی در قرآن کریم، به‌ویژه در آیاتی از سوره شعراء، به وضوح بیان شده است: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (شعراء، ۲۲۴)؛ ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ (۲۲۵)؛ ﴿وَأَنَّهُمْ

يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (۲۲۶). این آیات تصویر شاعران غیرمتعهد را به نمایش می‌گذارد: کسانی که در مسیر هدایت الهی نیستند و شعرشان به گمراهی دیگران می‌انجامد.

اما شاعران متعهد از این حکم مستثنا شده‌اند؛ آن‌ها اهل ایمان، عمل صالح و ذکر خداوند هستند، چنان‌که در آیه «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» (۲۲۷) آمده است. نگاه قرآنی به شعر و شاعران در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نیز به شکلی متفاوت بیان شده است: «الشَّعْرُ كَلَامٌ، حُسْنُهُ حُسْنٌ وَقَبِيحُهُ قَبِيحٌ» (عبدالباقی، ۱۹۵۵: ۱۴۰). این حدیث تأکید می‌کند که شعر، همچون هر سخن دیگری، اگر نیکو باشد، پسندیده است و اگر ناپسند باشد، مذموم خواهد بود.

از آنجا که آدمی صاحب اختیار و انتخاب است و مسئول پیامدهای رفتار خویش را می‌پذیرد، هنر و ادبیات—به‌عنوان جلوه‌ای از تجربه و دغدغه‌های بشری—نمی‌توانند از التزام و پاسخگویی خالی باشند. هنر متعهد، از این منظر، همیشه باید مسئولانه و پاسخگو باشد. هنر، نمود اراده آگاهانه و انگیزه‌های خالق آن است؛ کیفیت اثر هنری منعکس‌کننده عمق باورها و عهده‌دار بودن هنرمند نسبت به ارزش‌هاست. از آنجا که اراده در انسان صاحب فضیلت، با مسئولیت اخلاقی درآمیخته است، هنرمند راستین نمی‌تواند از پاسخگویی به پیام اثرش شانه‌خالی کند (موسوی‌گرمارودی، ۱۳۸۳: ۵۳). حتی اگر فرد ادیب یا هنرمند از باورهای دینی بی‌بهره باشد یا نگاهش به هنر و ادبیات از زاویه دین نباشد، باز هم به دلیل داشتن روح آزادگی و وجدان انسانی، نسبت به جامعه و انسان‌ها حس مسئولیت خواهد داشت. بنابراین، جدا کردن تعهد از هنر برای او امکان‌پذیر نیست. در دوره معاصر نیز شاعران زیادی یافت می‌شوند که گرچه شعرشان متکی به اندیشه دینی نیست، اما نسبت به وظایف اخلاقی و اجتماعی هنر احساس مسئولیت داشته‌اند. نیما یوشیج یکی از بارزترین این گروه است. صفارزاده در شرح نگرش او می‌نویسد: «نیما پیوسته در نوشته‌های خود بر مسئولیت هنرمند تأکید می‌کرد و معتقد بود ادبیات والا محصول وجدان برتر است.» (صفارزاده، ۱۳۶۵: ۱۷۹).

دین، با تعریف خود از ماهیت انسان، جهان و سرنوشت آن، سرچشمه‌ای برای جهان‌بینی و نگرش مسلمانان به هستی، چه درونی و چه بیرونی، فراهم می‌کند. این جهان‌بینی، مسیر و رویکرد ادبیات متعهد دینی را تعیین می‌کند. ادبیات متعهد دینی، ادبیاتی است که با ایمان آمیخته شده و عمق معنوی یافته باشد. لئون تولستوی نیز بر این باور است که: «هنرمند باید بر بلندای عالی‌ترین جهان‌بینی‌های عصر خویش ایستاده باشد» (کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۵۷).

جهان‌بینی بستر ایمان است و هنر حقیقی از دل ایمان زاده می‌شود. حکیمی نیز در این باره می‌گوید: «هنر بدون ایمان، همچون گلی بی‌ریشه است؛ اما هنر آمیخته با ایمان، گلستانی در کنار دریاست. هنرمند کسی است که بتواند عمق را درک کند، نه فقط سطح را. درک عمق، گذر از

ظاهر به باطن و دستیابی به ایمان است. ایمان، راهی به سوی جاودانگی می‌گشاید و هنرمندی که به ایمان نرسیده باشد، به حقیقت چیزی دست نیافته است. هنرمند بی‌ایمان، در حاشیه هنر سرگردان می‌ماند، بی‌آنکه خود آگاه باشد. نفی ایمان، نفی انسان است؛ درحالی‌که هنر، تأییدکننده انسان و کرامت اوست، نه نفی‌کننده آن.» (حکیمی، ۱۳۷۳: ۴۶/۱).

ادبیات متعهد دینی با برجسته‌سازی معیارهای ایمان و کردار نیک، عناصر خیال و احساس را در راستای آرمان‌ها و اهداف متعالی به کار می‌گیرد. در این رویکرد، شاعر متعهد با استفاده از تخیل و عواطف خود، جهان هستی را از منظر هنری می‌بیند و جلوه‌های زیبایی و شکوه الهی را در آثار خود بازتاب می‌دهد. هنر شاعر متعهد زمانی به کمال می‌رسد که بتواند روزنه‌هایی از شهود عالم غیب را به روی دیگران بگشاید و شعر او، در نهایت، نقشی چون آینه‌ای ایفا کند که بازتاب‌دهنده حقایق ملکوتی و واسطه‌ای میان جهان مادی و معنوی باشد. شاعران متعهد و محققان این عرصه بر اهمیت الهام در فرآیند سرایش شعر تأکید دارند.

شاعر متعهد دینی کسی است که انگیزه خلق ادبی و هنری او از درک حقیقت هستی سرچشمه می‌گیرد. این انگیزه زمانی معنا می‌یابد که شاعر به حقایق هستی باور داشته باشد. به عبارتی، «هنر نردبانی است که به بام حقیقت می‌رسد، به شرط آنکه بر دیوار ایمان تکیه کند» (حسینی، ۱۳۸۵: ۳۲). از دیدگاه ادبیات متعهد دینی، اثر ادبی مانند آینه‌ای است که شاعر از آن برای نمایاندن صحنه‌های نامحسوس و فراطبیعی استفاده می‌کند. در این زمینه، دکتر عقیق البهنسی در کتاب هنر اسلامی کارکردی استعلائی برای اثر هنری قائل است و می‌نویسد: «هنر تلاش می‌کند تا از طریق گواهی‌های عینی، به عالم غیب راه یابد و از ورای تصاویر، به جوهر وجود دست پیدا کند» (البهنسی، ۱۳۸۵: ۹۵).

این مقاله به دلیل اهمیت موضوع، در نظر دارد تعهد دینی را در شعر حافظ ابراهیم و ملک‌الشعراى بهار بررسی و تحلیل کند و به مؤلفه‌های اصلی آن بپردازد.

تعریف لغوی و اصطلاحی تعهد

تعهد در زبان عربی به معنای پایبندی و التزام است و بیانگر نوعی تسلیم و خضوع نسبت به یک موضوع یا مسأله خاص می‌باشد. در قاموس المحيط فیروزآبادی، التزام به این صورت تعریف شده است: «لزم الشیء: ثبت ودام، لزم بیهته: لم یُفارقة، لزم بالشیء: تعلق به ولم یفارقة، التزم: اعتقد، التزم الشیء: لزمه من غیر أن یفارقة، التزم العمل والمال: أوجبه علی نفسه» (فیروزآبادی، ماده لزم). از این تعاریف برمی‌آید که التزام به معنای پایبندی مستمر به چیزی، پایداری و تعهد وجدانی نسبت به آن، و قبول مسئولیت در برابرش است. بنابراین، فرد متعهد کسی است که خود را به انجام کاری

ملزم کرده و مسئولیت آن را پذیرفته باشد. از نظر اصطلاحی، تعهد به معنای مشارکت فعال شاعر یا ادیب در مشکلات و دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی، و همراهی او با مردم در مواضع ملی و میهنی تعریف می‌شود؛ به‌گونه‌ای که او در کنار مردم برای دستیابی به اهداف و خواسته‌هایشان، نقش مؤثری ایفا کند (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۱۴). تعهد، که در زبان انگلیسی به Commitment Literary و در زبان عربی به التزام ترجمه می‌شود (بعلبکی، ۱۹۹۵: ۱۵۷)، به معنای درگیر بودن ذهنی و عملی شاعر یا هنرمند با مسائل جامعه، مردم یا گروه‌های خاص است و شامل اتخاذ مواضع نسبت به موضوعات سیاسی، اجتماعی و دینی می‌گردد (براده، ۲۰۰۱: ۳۲). احساس تعهد، شاعر یا هنرمند را به قبول رسالتی انسانی وامی‌دارد که هدف آن تولید اندیشه‌ای نو، حمایت از باوری ویژه یا ترویج آن است (مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۳).

تعهد دینی

هرچند دین و اخلاق از دیرباز به‌عنوان معیاری برای تعهد در ادبیات شناخته شده‌اند، اما تأکید بر دین، مذهب، و آموزه‌های اسلامی در آثار شاعران و نویسندگان مسلمان، به‌ویژه در کشورهای اسلامی و عربی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. بسیاری از این اندیشمندان، تعالی انسان‌ها، آزادی ملت‌ها از سلطه استعمار، و رهایی جوامع از مشکلات اجتماعی را در گرو پایبندی به تعالیم اسلام می‌دانستند. از این رو، گرایش به اسلام به‌عنوان تنها راه حل ممکن، در ادبیات اسلامی بازتاب یافته و به یکی از محورهای اصلی آن تبدیل شده است. تعهد دینی در ادبیات عربی پیشینه‌ای دیرینه دارد و از نخستین روزهای ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان، مضامین شعری نیز رنگ و بوی اسلامی به خود گرفتند. از همان زمان، تعهد دینی در شعر پدیدار شد و ابتدا در آثار شاعرانی متجلی گشت که به ستایش پیامبر اکرم (ص) و تمجید از لشکرهایی می‌پرداختند که در نبردها علیه کفار شرکت داشتند. این نوع اشعار در اصطلاح «مَنْقَبَت» نامیده می‌شد و سرایندگان آن را «مَنْقَبَتِ سُرَا» می‌خواندند (رزمجو، ۱۳۶۶: ۲۵۶). خداوند متعال نیز در چندین آیه از قرآن کریم به ذکر مناقب و فضائل رسول اکرم (ص) پرداخته است. شاعران مسلمان، با الهام از قرآن، به سرایش اشعار در وصف پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) روی آوردند. چه منقبت‌سرایی برتر از خدای متعال که درباره پیامبر (ص) می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (سوره قلم، آیه ۴). (=و به‌راستی که تو به اخلاق پسندیده و بزرگی آراسته شده‌ای).

نمونه‌ای برجسته از شعر دینی و متعهد که در مدح پیامبر اکرم (ص) و یاری دین خدا سروده شده است، آثار ابوطالب، عبد مناف بن عبدالمطلب بن هاشم، پدر امام علی (ع) و عموی پیامبر (ص)، است. وی که سرپرستی پیامبر (ص) را بر عهده داشت، از قهرمانان و بزرگان قبیله بنی‌هاشم، خطیبی خردمند، با جایگاه والا و نیز تاجری توانا بود (زرکلی، ۱۹۶۹: ۳۱۵).

از ابوطالب اشعاری در مدح پیامبر (ص) و دین خدا نقل شده است که نمونه‌ای از آن چنین است:

لَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا فَأَكْرَمَ خَلْقَ اللَّهِ فِي النَّاسِ أَحْمَدُ
وَشَقَّ لَهُ مِنْ اسْمِهِ لِيُجَلِّهَ فَذُو الْعَرْشِ مُحَمَّدٌ وَهَذَا مُحَمَّدُ
(الخطیب، ۱۹۶۸: ۷۵)

(=خداوند پیامبر محمد (ص) را گرامی داشت، پس گرامی‌ترین مخلوق خداوند در میان مردم احمد است. خداوند نام پیامبر (ص) را از اسم خود مشتق کرد تا او را گرامی بدارد؛ بدین جهت، صاحب عرش محمود است و این محمد است.)

تحول در تعهد دینی در شعر معاصر

با آغاز دوره معاصر، نگاه مدح‌گرایانه در ادبیات عربی و تعهد دینی شاعران دستخوش تغییر شد. در قرن اخیر، تعهد دینی در شعر با التزام اجتماعی و سیاسی پیوند یافت. شاعر متعهد، دین خود به جامعه را با پرداختن به احکام و آموزه‌های دینی و دفاع از اسلام و پیامبر اکرم (ص) در برابر تهمت‌ها ادا می‌کند. او از ارزش‌های دینی برای حل مشکلات و معضلات جامعه بهره می‌گیرد. در این دوران، علاوه بر حفظ ارزش‌های اسلامی، تعهد در آثار شاعران متعهد با به‌کارگیری تکنیک‌های ادبی جدید همچون نقاب، رمز، و نماد در شعر معاصر تجلی می‌یابد. این گرایش‌ها که ادبیات متعهد را معادل ادبیات اسلامی می‌دانند، به‌عنوان یک طرز تفکر، طرفداران زیادی دارند. با این حال، نباید تبلیغات دینی یا مذهبی به‌گونه‌ای باشد که ادبیات به ابزاری صرف برای تقدیس نوع خاصی از شعائر دینی، مذهبی یا حزبی تبدیل شود. چنین نگرشی ممکن است ارزش ادبی اثر را از محدوده‌های ادبی فراتر برده و وابسته به عوامل بیرونی کند (غنیمی هلال، ۱۹۹۷: ۱۵۲).

سه جریان اصلی ادبیات متعهد در دنیای عرب امروز را می‌توان به ترتیب زیر شناسایی کرد: ۱- جریان اسلامی: این جریان از زمان سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردش محمد عبده آغاز شد و در قالب بیداری عربی-اسلامی شکل گرفت. هدف اصلی آن تقویت مسلمانان در برابر تهدیدهای بیگانگان بود و همچنان در حوزه ادبیات فعال است (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۱۰۹). ۲- جریان قومی-عربی: تمرکز این جریان بر احیای تمدن عربی و میراث زبانی آن بود و از تمدن مدرن اروپایی به‌عنوان نمونه‌ای برتر پیروی می‌کرد (همان: ۱۷۶). ۳- جریان اقلیمی: این جریان بر پایه عشق هر عرب به میهن و سرزمینش استوار بود، با هدف رهایی از بند استعمار و استبداد (همان: ۱۳۶-۱۳۷). این سه جریان در بسیاری از موارد در تعامل با یکدیگر بوده‌اند، به‌طوری که تفکیک آن‌ها در اشعار شاعران معاصر عرب اغلب دشوار است. نتیجه‌ای که از این موضوع می‌توان گرفت، این است که تعهد دینی

در ادبیات عربی، در تمامی ادوار تاریخی به اشکال مختلف وجود داشته است. با این حال، شدت و نمود آن بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی هر دوره متفاوت بوده است. نباید به ارزش‌های دینی به‌عنوان الگویی منفصل از رویدادها و تحولات اجتماعی و سیاسی نگریسته شود. ادبیات معاصر عربی و اشعار شاعران عرب نشان داده‌اند که تعهد دینی به‌تنهایی نمی‌تواند معنا و جایگاه یابد؛ بلکه این تعهد در بستر حوادث و شرایط اجتماعی و سیاسی هر دوره معنا پیدا کرده و با ارزش‌های ادبی و هنری همراه شده است. شعر فارسی نیز از آغاز پیدایش خود، هم‌زمان با دوره سامانیان، از محتوای دینی برخوردار بوده است. فرهنگ و معارف دینی به‌عنوان پشتوانه‌ای غنی و ارزشمند، نقشی اساسی در جاودانگی و ماندگاری اشعار شاعران در دوره‌های مختلف تاریخی داشته‌اند. در قرن پنجم و ششم هجری، پیوند شعر فارسی با تصوف تحولی بزرگ در این حوزه ایجاد کرد. این تحول باعث شد که شعر وارد عرصه معارف دینی شود و مضامین عرفانی و الهی را در خود جای دهد، که یکی از عوامل شکوفایی و تعالی آن به شمار می‌آید.

التزام دینی در شعر

التزام دینی به‌عنوان یک مفهوم کلی در ادبیات عرب، دارای پیشینه‌ای عمیق است که به دوران جاهلیت بازمی‌گردد. برخی از اشعار جاهلی، مانند معلقه زهیر بن ابی سلمی، محتوای انسانی ارزشمندی چون توصیه به نیکی و احسان را دربرداشتند. با ظهور اسلام، تعهد دینی در ادبیات به‌ویژه در اشعار به شکل آشکارتر ظهور یافت. شاعران با سرودن اشعاری در مدح پیامبر (ص) و ذکر فضایل و احکام دینی، نقشی مهم در دفاع از اسلام و ارزش‌های آن ایفا کردند. در این دوره، اشعار مذهبی بازتابی از تحولات اعتقادی جامعه اسلامی بودند. در دوره‌های بعد، مفهوم تعهد دینی گسترش یافت و شامل ارزش‌های انسانی و اعمالی شد که مورد پذیرش اسلام بودند. این نوع تعهد، ادبیات را به ابزاری برای خدمت به بشریت تبدیل کرد که بر خیر و صلاح جامعه انسانی تأکید داشت (قطب، ۱۹۸۳: ۶؛ الحسنی الندوی، ۱۹۸۵: ۲۸). یکی از مباحث جدی میان منتقدان، سازگاری یا ناسازگاری تعهد دینی با ذات شعر است. برخی معتقد بودند که پرداختن به آموزه‌های دینی، مانعی بر سر راه خلاقیت و زیبایی‌شناسی شعر است. اصمعی، یکی از ادیبان برجسته، بیان می‌کرد که شعر با روح دین سازگار نیست. او این نکته را با اشاره به تغییر سبک شعری حسان بن ثابت پس از اسلام آوردن او توضیح می‌داد (جاحظ، ۱۴۲۰: ۶۱).

همچنین، لبید بن ربیع پس از پذیرش اسلام از سرودن شعر دست کشید و تنها به سرودن تکبیتی بسنده کرد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ إِذَا لَمْ يَأْتِنِي أَجَلِي حَتَّى كَسَانِي مِنَ الْإِسْلَامِ سِرْبَالَا

(غنیمی هلال، ۱۹۹۷: ۲۱۶)

(=ستایش خداوندی را سزااست که پیش از رسیدن مرگم، ردای اسلام را بر من پوشاند.)
تعهد دینی در ادبیات عرب از زمان جاهلیت تا دوران اسلامی به اشکال مختلف حضور داشته است. در حالی که برخی منتقدان آن را مانع خلاقیت ادبی می‌دانستند، اما در واقع، بسیاری از اشعار اسلامی توانسته‌اند میان تعهد دینی و ارزش‌های هنری پیوندی مستحکم برقرار کنند و به عنوان ابزار مهمی برای انتقال آموزه‌های دینی و انسانی به کار گرفته شوند.

التزام دینی در شعر عربی نه تنها به کاهش کیفیت یا زیبایی شعر منجر نشده، بلکه در بسیاری از موارد به آن طراوت، عمق و ماندگاری بخشیده است. این واقعیت با بررسی آثار شاعرانی که از تعهد دینی بهره برده‌اند، کاملاً آشکار می‌شود. با طلوع خورشید اسلام، شاعرانی چون اعشی تمیمی، معبد الخزاعی، کعب بن زهیر و حسان بن ثابت به سرودن اشعاری با مضامین فضایل دینی و اخلاقی پرداختند و به عنوان اولین شاعران متعهد به دین شناخته شدند. اشعار این شاعران، به ویژه در ستایش پیامبر اسلام (ص) و دفاع از اسلام، به نخستین تجلیات تعهد دینی در ادبیات عرب تبدیل شد (عید، ۱۹۸۸: ۲۱۴). در دوره‌های بعد، شعر دینی با فراز و نشیب‌های فراوانی مواجه شد:

در دوره اموی، شعر دینی با ضعف شدید همراه بود. اما در دوره عباسی و پس از آن، نمونه‌هایی از اشعار دینی بار دیگر ظهور یافت، مانند آثار ابوالعتاهیه و ابن فارض و قصایدی که به مدح پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) اختصاص داشتند (کیلانی، ۱۹۸۷: ۲۱۴).

در قرن نوزدهم و دوران معاصر، با نفوذ بیداری فکری در جوامع اسلامی، رویکرد دینی بار دیگر به مرکز توجه شاعران بازگشت. جنبش جمال‌الدین اسدآبادی یکی از مهم‌ترین عوامل این بیداری بود که با هدف افزایش خودباوری مسلمانان در برابر استعمار غرب و با ایده تشکیل حکومت اسلامی واحد شکل گرفت. این ایده، زمینه‌ساز ظهور اشعار متعهد با مضامین سیاسی، اجتماعی و دینی شد. شاعران متعهدی چون رصافی، احمد شوقی و حافظ ابراهیم به دفاع از اسلام و مبارزه با اتهامات بی‌دینی و افکار جدید پرداختند و موضوعاتی مانند مقابله با استعمار و احیای ارزش‌های دینی را در اشعار خود گنجانده (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۱۱۴).

شاعر متعهد به اصول اولیه اسلام توجه دارد، اما نگاه او تنها محدود به دین نیست. او ابعاد مختلف شخصیت انسانی را که در چارچوب جهان‌بینی اسلامی اهمیت دارند، مدنظر قرار می‌دهد. چنین شاعری موضوعاتی را در اشعار خود مطرح می‌کند که با نیازهای جامعه هماهنگ و تأثیرگذار باشند. این موضوعات ممکن است شامل دفاع از اسلام، مبارزه با بی‌عدالتی، و یا حتی مسائل خاص جامعه شاعر باشند. در حقیقت، تعهد دینی در شعر معاصر عربی نشان‌دهنده توانایی ادبیات برای سازگاری با نیازهای زمانه و ارائه پاسخی هنری و موثر به مسائل اجتماعی است.

موضوع تعهد دینی در شعر حافظ ابراهیم و بهار

حافظ ابراهیم و محمدتقی بهار، هر دو شاعرانی هستند که گرایش عمیقی به دین اسلام دارند و در اشعار خود به موضوعات دینی همچون ایمان به خداوند، زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی (ع) و مرگ پرداخته‌اند. شاعر عرب‌زبان بر برتری دین اسلام تأکید کرده و آن را بی‌همتا می‌داند، در حالی که ملک‌الشعراء دین را سرچشمه پاکی، اخلاق و توجه به مبدأ و معاد معرفی می‌کند. این دو شاعر به عظمت خداوند باور داشته و بر این نکته اشاره کرده‌اند که ذات الهی فراتر از درک انسان است و عقل بشری از شناخت حقیقت کامل الهی ناتوان است. همچنین، آنان در اشعار خود به معجزه زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی (ع) پرداخته و موضوع مرگ را مورد توجه قرار داده‌اند. حافظ ابراهیم با یادآوری نزدیکی مرگ، مردم را به انجام اعمال نیک فرا می‌خواند و معتقد است که در جهان آخرت، تنها پاکی و نیکی‌ها همراه انسان خواهند بود. از سوی دیگر، بهار مرگ را امری طبیعی می‌داند و با دیدگاهی آرام، آن را برابر با زندگی تلقی می‌کند و بر این باور است که آسایش واقعی در سرای دیگر نهفته است.

دین و مسائل دینی

در میان تمام ملت‌ها، دین جایگاهی والا و ارزشمند دارد و در جهان ادیان متعددی مانند مسیحیت، یهودیت، اسلام و دیگر مذاهب وجود دارند. در این میان، اسلام به‌عنوان کامل‌ترین و برترین دین شناخته می‌شود. حافظ ابراهیم نیز در اشعار خود به برتری دین اسلام اشاره کرده و تأکید می‌کند که هیچ دینی در جهان توان برابری با اسلام را ندارد. او مردم را به پاسداری از میراث اسلامی و دفاع از دین اسلام دعوت می‌کند و اهمیت این امر را یادآور می‌شود:

أَعِيدُوا مَجْدَنَا دُنْيَا وَدِينَا وَ ذُودُوا عَنْ تُرَاثِ الْمُسْلِمِينَ
فَمَنْ يَعْزُو لَغَيْرِ اللَّهِ فِينَا وَ نَحْنُ بَنُو الْغَزَاةِ الْفَاتِحِينَ
سَلُّوا (بَعْدَادَ) وَالْإِسْلَامَ دِينَ أَكَانَ لَهَا عَلَى الدُّنْيَا قَرِينُ
رَجَالٌ لِلْحَوَادِثِ لَا تَلْزَمُ وَعِلْمٌ أَيْدِ الْفَتْحِ الْمُبِينِ

(حافظ ابراهیم، بی تا: ۳۱۵/۱)

مجد و عظمت ما را در دین و دنیا بازگردانید و از میراث ارزشمند مسلمانان حمایت کنید. چه کسی در میان ما جز خدا را می‌خواند، در حالی که ما فرزندان شجاع و جنگجویانی پیروز هستیم؟ از بغداد و دین اسلام بپرسید؛ آیا در دنیا نظیر و همتایی برای آن وجود دارد؟ مردانی که در برابر سختی‌های روزگار استوارند و علم، یاور پیروزی آنان است. محمدتقی بهار دین و آیین را اصولی والا مرتبه می‌داند که سبب تعالی انسان‌ها می‌شوند. او معتقد است که ظهور اسلام بر این اصول

تأکید کرد و بیان می‌کند که دین ناظر به توجه به مبدأ و معاد است، در حالی که آیین، نظم را به سرزمین‌ها می‌بخشد. بهار همچنین در اشعار خود از پاکی و طهارت در دین سخن می‌گوید و افراد مشرک و بی‌دین را به سگ چرکین تشبیه می‌کند:

دین و آیین دو اصل عالی بود خلق را زین دو منزلت افزود
دین اسلام چون به کار افتاد هم بنا را براین دو اصل نهاد
دین توجه به مبدأ است و معاد هست آیین اساس نظام بلاد
(بهار، ۱۳۶۸: ۸۶۷/۲)

پاکی و پاکیزگی از دین بود مشرک و بی‌دین سگ
(همان: ۹۶۴)

حافظ ابراهیم و ملک‌الشعراى بهار، هر دو در اشعار خود به موضوعات دینی همچون ایمان به خداوند، ناتوانی انسان در درک عظمت و قدرت الهی، معجزه زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی (ع)، و مسئله مرگ پرداخته‌اند. این شاعران بزرگ با رویکردی عمیق و معنوی، به بررسی این مفاهیم پرداخته و آن‌ها را در آثار خود منعکس کرده‌اند.

اعتقاد به خدا و ناتوانی انسان از درک قدرت خداوند

حافظ ابراهیم به ناتوانی فلاسفه در درک عظمت و قدرت خداوند اشاره کرده و تأکید می‌کند که عقل انسان از دستیابی به معرفت حقیقی الهی عاجز است. او بیان می‌کند که هیچ‌کس توان درک کامل قدرت بی‌پایان خداوند را ندارد و این حقیقت، فراتر از توانایی فهم بشری است:

يَفْرُغُ النُّجْمَ سَائِلًا ثُمَّ يَرْتَدُّ اِلَى الْاَرْضِ بَاثِلًا عَنْ جَوَابِ
اَعْجَزَتْهُ مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ اَسْبَابُ طَوَّاهَا مُسَيَّبُ الْاَسْبَابِ
لَمْ يَكُنْ مُلْجِدًا وَلَكِنْ تَصَدَّى لِشَوْوَنِ الْمُهَيِّمِ مِنَ الْوَهَابِ
رَامَ اِدْرَاكَ كُنْهِ مَا اَعْجَزَ النَّاسَ قَدِيمًا فَلَمْ يَفْزُ بِالطَّلَابِ

(حافظ ابراهیم، بی تا: ۱/۱۸۲)

حافظ ابراهیم در اشعار خود از جستجوی بی‌پایان انسان برای درک قدرت خداوند سخن می‌گوید. او به تصویر می‌کشد که انسان، حتی با عبور از ستارگان و بازگشت به زمین برای یافتن پاسخ، همچنان از درک علت‌العلل و قدرت الهی عاجز می‌ماند. او اشاره می‌کند که انسان، هرچند کافر و ملحد نیست، اما تلاش برای درک اسرار خداوند بزرگ و بخشنده، فراتر از توان اوست. جستجوی حقیقت وجودی خداوند، که از دیرباز برای بشر ناشناخته باقی مانده، همچنان بی‌ثمر است.

ملک‌الشعراى بهار نیز در اشعار خود به ذات الهی پرداخته و تأکید می‌کند که هیچ‌کس به کنه و حقیقت ذات خداوند متعالی دست نیافته است. او از نقص انسان سخن می‌گوید و اشاره دارد که ناتوانی بشر در درک معرفت حقیقی، حتی با استدلال‌های حکما و فلاسفه، آشکارتر می‌شود. بهار معتقد است که این دلایل و براهین نه‌تنها کمکی به درک عظمت الهی نمی‌کنند، بلکه بر عمق این ناتوانی می‌افزایند:

تاری و دیو و اورمزد و اله گفته ام در تو بهترین اشعار گفته ام در تو بهترین اشعار کرده ام یادت ای شه عادل در نیاورده ام سر از این کار کارها را خراب ترک‌زدند این بدانسته ام که نادانم گوش کر گشت و چشم نابینا که رسیدم به قرب لا ادری (بهار، ۱۳۶۸: ۸۳۱/۲)	ای نبرده کسی به کنه تو راه ای خدایی که در تو حیرانم کرده ام به هستیت اقرار هم چنین گاهگاه از ته دل لیکن از نقص خویش عاجزوار حکما بس که حجت آوردند در تو و هستی تو حیرانم آن قدر دیدم و شنیدم تا کسب کردم به معرفت قدری
--	---

اشاره به زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی (ع)

حافظ ابراهیم در اشعار خود از پزشکی به نام «لونا» یاد می‌کند که در علم پزشکی و طبابت شهرتی گسترده داشته و توانسته است جان انسان‌های بسیاری را از مرگ نجات دهد. این شاعر عرب با اشاره به ایمان این پزشک به دین حضرت موسی (ع)، یادآور می‌شود که با وجود توانایی‌های این پزشک، معجزه حضرت عیسی مسیح (ع) در زنده کردن مردگان همچنان فراتر از دستاوردهای بشری است و قدرتی الهی را به نمایش می‌گذارد:

لُونا شُهْرَةٌ فِی الطَّبِّ تَاهَتْ وَمِنْ عَجَبٍ تَدِينُ بِلَدِينِ (موسی) وَتَأْتِينَا بِمُعْجَزَةٍ (المَسِيحِ) (حافظ ابراهیم، بی تا: ۷۱/۱)	بِمَا مَصْرٌ وَ تَاهَ بِمَا مَدِيحِي
---	---

شهرت «لونا» در پزشکی و طب چنان گسترده است که مصر را در حیرت فرو برده و مدایح من نیز از سر شگفتی است. شگفتی من از آنجا ناشی می‌شود که این پزشک، با وجود ایمان به دین موسی (ع)، یادآور معجزه حضرت مسیح (ع) در زنده کردن مردگان است.

ملک‌الشعراى بهار نیز کمک و یارى مردم را به معجزه زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی (ع) تشبیه می‌کند. او با این بیان، مردم را به مساعدت و کمک به شهر آمل که در آتش سوخته است، فرا می‌خواند و از آنان می‌خواهد که در بازسازی و احیای این شهر سهیم باشند:

مدد مردم ری باید، تا همتشان سازد اموات فتن را چو دم عیسی حی
راستی را که با احیای ولایات، بود چون دم عیسی مریم، مدد مردم ری
(بهار، ۱۳۶۸: ۳۲۱/۱)

یاد مرگ

حافظ ابراهیم تأکید می‌کند که مرگ نزدیک است و از مردم می‌خواهد که همواره به یاد مرگ باشند. او مردم را به انجام کارهای شایسته دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد که در راه خیر قدم بردارند، زیرا این بهترین عمل است. حافظ همچنین از شور و اشتیاق خود به مرگ سخن می‌گوید و آن را به‌عنوان فرصتی برای رهایی از آزار و اذیت‌های مردم و سختی‌های زندگی می‌داند، جایی که در قبر می‌توان به آرامش و آسایش دست یافت:

وَادْكُرِ الْوَحْشَةَ فِي الْقَبْرِ فَلَا
قَدَمِي الْخَيْرَ احْتِسَاباً فَكَفَى
رَاعَنِي فَقَدْ شَبَابِي إِلَى بَرْدِ الثَّرَى
حَنَنْ جَنَائِ إِلَى بَرْدِ الثَّرَى
مَضْجَعٌ لَا يَشْتَكِي صَاحِبُهُ
شِدَّةَ الدَّهْرِ وَلَا شِدَّةَ الْخُطُوبِ
(حافظ ابراهیم، بی تا: ۲۰۴/۲-۲۰۳)

حافظ ابراهیم مرگ را در لحظات خواب و در هنگام وزش تندبادها به یاد می‌آورد و از غفلت نکردن در برابر آن سخن می‌گوید. او از تنهایی در قبر یاد می‌کند، جایی که تنها پاکی دل‌ها می‌تواند همراه انسان باشد. حافظ مردم را به پیش فرستادن کارهای خوب توصیه می‌کند که بخش زیادی از گناهان گذشته را جبران می‌کند. او از دست دادن جوانی به وحشت می‌افتد، اما اکنون از دست دادن پیری نمی‌ترسد. پهلوهایی او مشتاق سردی خاک است، جایی که هیچ‌گونه همراهی جز سکوت و آرامش نیست. او به آرامگاهی می‌اندیشد که صاحب آن از سختی‌های روزگار شکایت نمی‌کند.

ملک‌الشعراى بهار نیز باور دارد که آسایش و آرامش جاودان تنها با مرگ به دست می‌آید و در زندگی چیزی جز رنج و درد وجود ندارد. این شاعر شوقی به زندگی و بقای آن ندارد و می‌گوید از مرگ هراسی ندارد؛ برای او مرگ و زندگی برابرد و هیچ تفاوتی میان آن‌ها نیست.

در سرهوس زیستن و شوق بقا نیست
دردی است که جز نیستیش هیچ دوا نیست
زین سوبه جزاز رنج و غم و درد و بلا نیست
(بهار، ۱۳۶۸: ۴۴۰/۱)

که لذتی نبرم زین حیات ناموزون
خوش است مرگ، چو لیلی به دیده مجنون
نه از یکی متنفرو نه بر یکی مفتون
(همان: ۶۸۹)

مارا که برنجیم از این زندگی امروز
گرنزدگی از بهرغم و رنج و عذابست
آسایش جاوید از آن سوی حیات است
ما ز نیستی و مرگ بیم و وحشت نیست
چه تندرست و چه بیمار، پیش دیده ی من
برابر است مرا فکرزندگانی و مرگ

دعوت به بخشش و نیکی

حافظ ابراهیم مردم را به انجام کارهای نیکو، بخشش و احسان دعوت می‌کند و می‌گوید که در این راه باید از یکدیگر پیشی گرفت. او تأکید می‌کند که هر اندازه نیکی و بخشش کنید، خداوند در روز قیامت پاداش نیکوکاران را به‌طور کامل و برابر خواهد داد. حافظ همچنین اشاره می‌کند که پاداش خداوند در روز قیامت از هر میزان و هر نوع پاداش دنیوی برتر و عالی‌تر است، زیرا آن پاداشی است که از جانب خداوند متعال به انسان‌ها داده می‌شود:

لَا تَهْمِلُوا فِي الصَّالِحَاتِ فَإِنَّكُمْ
إِنِّي أَرَىٰ فَقَرَاءَكُمْ فِي حَاجَةٍ
فَتَسَابِقُوا الْحَيَاتِ فَهِيَ أَمَامَكُمْ
وَجَزَاءُ رَبِّ الْمُحْسِنِينَ يَجُلُّ عَن
لَا تَهْمِلُونَ عَوَاقِبَ الْإِهْمَالِ
لَوْ تَعْلَمُونَ-لِقَائِ لِفَعَّالِ
يَوْمَ الْإِثَابَةِ عَشْرَةَ الْأَمْثَالِ
عَدُّ و عَن وَزْنٍ و عَن مِكَالِ
(حافظ ابراهیم، بی تا: ۲۷۹/۱)

حافظ ابراهیم در اشعار خود به مردم توصیه می‌کند که در انجام کارهای نیکو و بخشش سستی نوزند و به درستی از پیامدهای اهمال و سستی آگاه باشند. او به فقیران اشاره می‌کند که در میان شما نیازمندان وجود دارند و اگر از این نیازها مطلع باشید، باید فعالانه به کمک آن‌ها بپردازید. حافظ تأکید می‌کند که در انجام کارهای خیر باید از یکدیگر پیشی گرفت، زیرا نیکی و بخشش در برابر شما میدان وسیعی است که در آن بخشنده‌گان با یکدیگر رقابت می‌کنند. او می‌گوید که نیکی نیکوکاران در روز قیامت ده برابر پاداش خواهد داشت و پاداش خداوند برای نیکوکاران از هر لحاظ برتر و عالی‌تر است.

ملک‌الشعرا بهار نیز در اشعار خود از جود و بخشش سخن می‌گوید و به داستان پادشاهی بدچهره اشاره می‌کند که از وزیر خود می‌خواهد تا به او کمک کند تا مهر مردم را جلب کند. وزیر

خردمند به پادشاه پیشنهاد می‌دهد که ثروت و گنج خود را برای کمک به مردم ببخشد تا آن‌ها او را به عنوان دوست و حامی بپذیرند. پادشاه به پیشنهاد وزیر عمل می‌کند و با بخشش و احسان، نامش جاوید و ماندگار می‌شود:

پادشاه را صـباحـتی بایـد ای دریغـا کـزین دُرُم رویـم گفت با او وزیر روشن رأی چاره ی این دَمامت آسانست پیش این رنگ و پیش این رخسار گنجت آکنده است و دخل فراخ خویشـتن را به گنج نامی کن با زر سرخ سرخرو گردی از کرم خلق در پـذیرند پادشاه گفته ی وزیر شنید	که بدو مهر خلق بگرایـد نکشد مهر مردمان سـویم باد پاینده عمر بار خدای خود علاجت به دست سلطانست پرده برکش زدست گوهر بار کشورت پهن ولشکرت گستاخ در بر مردمان گرامی کن زر نکـوبخش تـانکو گـردی رو کرم کن که دوست گیرند جود و احسان بکرد و شد جاوید
---	---

(بهار، ۱۳۶۸: ۹۰۸/۲)

نتیجه گیری

در مقایسه اشعار ملک‌الشعرا بهار و حافظ ابراهیم می‌توان نشان داد که هر دو شاعر با بهره‌گیری از مؤلفه‌های مشترکی چون یاد مرگ به عنوان تلنگری برای تأمل در کوتاهی حیات، بازگشت به حیات پس از مرگ از زبان معجزه‌آمیز حضرت عیسی (ع)، اعتراف به ناتوانی عقل بشری در درک تمامیت قدرت الهی و تکیه بر آموزه‌های دینی، ساختار فکری و احساسی مشترکی را می‌سازند؛ با این حال، ملک‌الشعرا بهار در نمود مرگ و رستاخیز، بیشتر بر جنبه فردی و عرفانی تأکید می‌کند و از آن برای دعوت به خودسازی و جست‌وجوی حضور الهی بهره می‌برد، در حالی که حافظ ابراهیم به یاد مرگ و امید معاد به مثابه انگیزه‌ای برای پیکار در راه عدالت اجتماعی و رستگاری جمعی نظر دارد. به همین ترتیب، ایمان به خدا و بزرگی مطلق ذات او در شعر بهار اغلب با زبانی عرفانی و تمثیلی طرح می‌شود و نشانگر تکاپوی معنوی شاعر است، اما در آثار حافظ ابراهیم این اعتقاد رنگ و بوی سیاسی می‌یابد و به قوت چشم‌انداز مبارزه علیه ظلم و استثمار کمک می‌کند. در نهایت، استفاده هر دو شاعر از چارچوب دین و مسائل دینی نه تنها به تثبیت مبناهای اخلاقی و معنوی اشعارشان انجامیده، بلکه پویایی نوینی به فرم و محتوای شعرهایشان بخشیده است؛ از طریق یاد مرگ، امید به معاد، توحید مطلق و آموزه‌های دینی، هر یک از آن‌ها تصویر متمایزی از رابطه انسان با خدا، خود و جامعه به نمایش می‌گذارند.

منابع

- ابوحاقه، أ. (۱۹۷۹). *الالتزام فی الشعر العربی*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- آل‌وغبیش، ع. (۱۳۹۹). مکتب نقدبنیاد در مطالعات ادبیات تطبیقی؛ مبانی نظری و الگوهای روش‌شناختی. *ادبیات پارسی معاصر*، ۱۰(۱)، ۴۱-۶۵.
- براده، م. (۲۰۰۱). *تحولات مفهوم الالتزام فی الأدب العربی الحديث*. بیروت: دارالفکر.
- بهار، م. ت. (ملک‌الشعراء). (۱۳۸۱). *دیوان اشعار* (چاپ اول). تهران: انتشارات علم.
- بهتاش، ا. و الهامی، ف. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی ظهور شعر عارفانه در ایران و انگلستان. *مجله مطالعات ایرانی*، ۱۸ (۳۶-۳۷).
- البهنسی، ع. (۱۳۸۵). *هنر اسلامی* (محمودپورآقاسی، م. مترجم؛ چاپ اول). تهران: مهر.
- جاحظ، ع. ب. ب. (۱۴۲۰ق). *البيان والتبيين* (ج. ۱). بیروت: مکتبه العصریه.
- حافظ ابراهیم، م. (بی‌تا). *دیوان اشعار*.
- حسینی، ح. (۱۳۸۵). *براده‌ها* (چاپ اول). تهران: سوره مهر.
- حکیمی، م. ر. (۱۳۷۳). شعر و آفاق تعهد: افسوس بی‌سخن (یادنامه مهرداد اوستا). تهران: حوزه هنری.
- الخطیب، ی. (۱۹۶۸). *دیوان الوطن المحتل*. دمشق: دارفلسطین.
- دانش‌پژوه، م. و شیردل، ح. (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی جلوه‌های تعهد دینی و سیاسی در «سرود سپیده» حمید سبزواری و دیوان مصطفی جمال‌الدین. *مطالعات بین‌رشته‌ای در مطالعات اسلامی*، ۱ (۵)، ۱۴۲-۱۱۵.
- رحیمیان، س. و جباراناصرو، م. (۱۳۸۷). *بررسی تطبیقی برخی از مسائل مرتبط با ایمان از دیدگاه مولانا و کی‌یرگگور*. شیراز: دانشگاه شیراز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- رزمجو، ح. (۱۳۶۶). *شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی* (جلد ۲). مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- رفیعی، ب. و رضایی، ر. (۱۳۹۲). اندیشه دینی در اشعار ملک‌الشعرا بهار و احمد صافی‌النجفی. *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۷(۲۵)، ۴۹-۷۱.
- زرکلی، خ. د. (۱۹۶۹). *الأعلام*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- صفارزاده، ط. (۱۳۶۵). *مردان منحنی* (چاپ اول). شیراز: انتشارات توحید.
- عبدالباقی، ف. (۱۹۵۵). *المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی* (ج. ۳). لندن: مطبعة بریل.
- عید، ر. (۱۹۸۸). *فلسفه الالتزام فی النقد الادبی*. الاسکندریه: منشأة المعارف.
- غنیمی هلال، م. (۱۹۹۷). *قضايا معاصرة فی الأدب والنقد*. القاهرة: دارالنهضة.
- فرحانی، م. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی جلوه‌های میراث دینی در شعر قیصر امین‌پور و فائز حضور. *فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، ۱۲ (۲)، ۱۵۹-۱۸۷.
- قطب، م. (۱۹۸۳). *فلسفه الالتزام فی النقد الادبی*. الاسکندریه: منشأة المعارف.
- کاشانی، س. (۱۳۷۳). *عقاب سستیغ ادب: افسوس بی‌سخن* (جلد ۱؛ چاپ اول). تهران: حوزه هنری.

- کیلانی، ن. (۱۹۸۷). *الاسلامیة والمذاهب الادبیة*. بیروت: [بدون ناشر].
- مکاریک، ا. (۱۳۸۵). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر* (مهران مهاجر، م. مترجم؛ چاپ دوم). تهران: آگه.
- موسوی گرمارودی، ع. (۱۳۸۳). *صدای سبز* (چاپ اول). تهران: انتشارات پریان.
- الندوی، م. ر. ح. ا. (۱۹۸۵). *الأدب الاسلامی و صلتہ بالحیاء* (ط ۱). بیروت: مؤسسه الرسالة.
- نظری‌منظم، ه. (۱۳۸۹). ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش. *ادبیات تطبیقی*، ۱ (۲)

Transliterated References (ChatGPT, OpenAI, 2026)

- Abu Haqqah, A. (1979). *Al-Iltizam fi al-Shi'r al-'Arabi*. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin. [in Arabic]
- Albughabish, A. (1399). *Maktab-e Naqd-Bonyad dar Motale'at-e Adabiyat-e Tatbiqi; Mabani-ye Nazari va Olguhaye Ravesh-Shenakhti. Adabiyat-e Farsi-ye Mo'aser*, 10(1), 41–65. [in Persian]
- Baradah, M. (2001). *Tahawwulat Mafhum al-Iltizam fi al-Adab al-'Arabi al-Hadith*. Beirut: Dar al-Fikr. [in Arabic]
- Bahar, M. T. (Malek al-Sho'ara). (1381). *Divan-e Ash'ar* (1st ed.). Tehran: Entesharat-e Elm. [in Persian]
- Behtash, A., & Elhami, F. (1398). *Barrasi-ye Tatbiqi-ye Zohur-e She'r-e 'Arefaneh dar Iran va Englestan. Majalleh-ye Motale'at-e Irani*, 18(36–37). [in Persian]
- Al-Bahansi, A. (1385). *Honar-e Eslami* (M. Mahmoudpour Aqasi, Trans.; 1st ed.). Tehran: Mehr. [in Persian]
- Al-Jahiz, A. b. B. (1420 AH). *Al-Bayan wa al-Tabyin* (Vol. 1). Beirut: Maktabat al-'Asriyya. [in Arabic]
- Hafez Ibrahim, M. (n.d.). *Divan Ash'ar*. [in Arabic]
- Hosseini, H. (1385). *Boradeha* (1st ed.). Tehran: Sureh Mehr. [in Persian]
- Hakimi, M. R. (1373). *She'r va Afaq-e Ta'ahhod: Afsus Bi Sokhan (Yadnameh-ye Mehrdad Osta)*. Tehran: Hozeh Honari. [in Persian]
- Al-Khatib, Y. (1968). *Divan al-Watan al-Muhtall*. Damascus: Dar Filastin. [in Arabic]
- Daneshpazhuh, M., & Shirdel, H. (1402). *Motale'eh-ye Tatbiqi-ye Jelvehaye Ta'ahhod-e Dini va Siasi dar "Sorud-e Sepideh" Hamid Sabzevari va Divan Mostafa Jamal al-Din. Motale'at-e Beyn-Reshte'i dar Motale'at-e Eslami*, 1(5), 115–142. [in Persian]
- Rahimiyan, S., & Jabbareh-Nasro, M. (1387). *Barrasi-ye Tatbiqi-ye Barkhi az Masa'el-e Mortabet ba Iman az Didgah-e Molana va Kierkegaard*. Shiraz: Daneshgah-e Shiraz, Daneshkadeh-ye Elahiyat va Ma'aref-e Eslami. [in Persian]
- Razmjou, H. (1366). *She'r-e Kohan-e Farsi dar Tarazu-ye Naqd-e Akhlaq-e Eslami* (Vol. 2). Mashhad: Mu'asseseh-ye Chap va Entesharat-e Astan Qods Razavi. [in Persian]
- Rafiei, B., & Rezaei, R. (1392). *Andisheh-ye Dini dar Ash'ar-e Malek al-Sho'ara Bahar va Ahmad Safi al-Najafi. Motale'at-e Adabiyat-e Tatbiqi*, 7(25), 49–71. [in Persian]
- Al-Zirikli, Kh. D. (1969). *Al-A'lam*. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin. [in Arabic]
- Saffarzadeh, T. (1365). *Mardan-e Monhani* (1st ed.). Shiraz: Entesharat-e Towhid. [in Persian]

- Abd al-Baqi, F. (1955). *Al-Mu'jam al-Mufahras li Alfaz al-Hadith al-Nabawi* (Vol. 3). London: Matba'at Brill. [in Arabic]
- Eid, R. (1988). *Falsafat al-Iltizam fi al-Naqd al-Adabi*. Alexandria: Munsha'at al-Ma'arif. [in Arabic]
- Ghonimi Hilal, M. (1997). *Qadaya Mo'asirah fi al-Adab wa al-Naqd*. Cairo: Dar al-Nahda. [in Arabic]
- Farahani, M. (1403). *Barrasi-ye Tatbiqi-ye Jelvehaye Miras-e Dini dar She'r-e Qeysar Aminpour va Faaz Hozur. Faslnameh-ye Pazhuhashhaye Adabiyat-e Tatbiqi*, 12(2), 159–187. [in Persian]
- Qutb, M. (1983). *Falsafat al-Iltizam fi al-Naqd al-Adabi*. Alexandria: Munsha'at al-Ma'arif. [in Arabic]
- Kashani, S. (1373). *Oqab-e Satigh-e Adab: Afsus Bi Sokhan* (Vol. 1; 1st ed.). Tehran: Hozeh Honari. [in Persian]
- Kilani, N. (1987). *Al-Islamiyya wa al-Madhahib al-Adabiyya*. Beirut: [No publisher]. [in Arabic]
- Makkarik, A. (1385). *Daneshnameh-ye Nazariyehaye Adabi-ye Mo'aser* (M. Mehran Mohajer, Trans.; 2nd ed.). Tehran: Agah. [in Persian]
- Mousavi-Garmarudi, A. (1383). *Sedaye Sabz* (1st ed.). Tehran: Entesharat-e Pariyan. [in Persian]
- Al-Nadwi, M. R. H. A. (1985). *Al-Adab al-Islami wa Silatuhu bi al-Hayah* (1st ed.). Beirut: Mu'assasat al-Risala. [in Arabic]
- Nazari-Monzam, H. (1389). *Adabiyat-e Tatbiqi: Ta'rif va Zaminehaye Pazhuhashh. Adabiyat-e Tatbiqi*, 1(2). [in Persian]

A Comparative Study of Religious Commitment in the Poetry of Hafez Ibrahim and Mohammad-Taqi Bahar

Borzoo Nazari

(PhD Candidate, Department of Arabic Language and Literature, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran)

Farhad Divsalar*

(Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran)

Hassan Shavandi

(Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran)

Shahrzad Sheyda

(Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran)

Abstract

The worldview of a committed and religious poet is shaped by the religious definition of human nature, existence, and its ultimate fate, determining the course of committed religious literature. Within this framework, commitment, as a fundamental principle, encompasses various poems in which poets consciously engage with political, social, and moral issues. In the modern era, committed literature played a crucial role in resisting foreign domination and colonial oppression, making social and religious concerns essential criteria of literary commitment. The core of this commitment is religious adherence, through which poets sought to raise awareness and liberate Muslim societies from suffering. This study employs a descriptive and qualitative analytical method. Contemporary Persian and Arabic literature are significant for two reasons: a return to the styles of past poets and a thematic shift due to political and social transformations. A key feature of this period was the integration of political and social elements into poetry, introducing themes such as justice, freedom, awakening, and progress. For the first time, poetry became a platform for political and social discourse. Hafiz Ibrahim and Mohammad-Taqi Bahar, as pioneering poets of committed literature, used Islamic teachings to dedicate their poetry to combating colonialism, poverty, ignorance, envy, and defending women's rights, Islam, and the Prophet Muhammad (PBUH). Their works reflect a conscious effort to address societal struggles through poetry, emphasizing the role of literature as a means of reform and resistance.

Keywords: Committed literature, religious commitment, contemporary poetry, Hafiz Ibrahim, Mohammad-Taqi Bahar

Extended Abstract (ChatGPT, OpenAI, 2026)

Introduction

This study approaches literature as a reflective medium through which the cultural, ethical, and intellectual dimensions of a society become visible. Literary texts are not merely aesthetic productions but function as repositories of collective experience, revealing patterns of belief, social structure, and historical transformation. Within this context, comparative literature provides a critical framework for examining relationships between literary traditions across time and space, particularly in terms of influence, thematic convergence, and the transmission of artistic forms. One of the most significant areas within this field is the study of committed literature, especially religious commitment, which positions literary creation as an ethically grounded and socially responsive act.

The concept of religious commitment in poetry extends beyond superficial references to faith. It implies a deep integration of religious worldview into the structural and semantic core of the poem. In classical Persian and Arabic traditions, such commitment often appears through symbolic language, scriptural allusions, and mystical reflection. In modern contexts, however, it frequently intersects with social and political concerns, producing a hybrid discourse that combines spirituality with activism. This transformation reflects broader historical changes, particularly in societies experiencing colonial pressure and internal reform movements.

The present study focuses on the poetry of Mohammad-Taqi Bahar and Hafez Ibrahim, two influential figures whose works exemplify the integration of religious commitment and social consciousness. Writing in Iran and Egypt during periods of political upheaval and cultural transition, both poets engage deeply with Islamic values while addressing issues such as injustice, moral decline, and national identity. Despite the importance of these themes, there has been limited comparative analysis of how specific religious concepts function within their poetic systems.

This research therefore seeks to analyze how key religious motifs are employed in their poetry, including the remembrance of death, the miracle of resurrection associated with Jesus, the limits of human reason in understanding divine power, and the promotion of ethical values such as charity and compassion. These elements are examined not only as thematic features but also as cognitive and rhetorical tools that shape meaning and influence the reader. The study aims to answer how these motifs are constructed, what functions they serve, and how they are shaped by the cultural and social contexts of each poet.

Methodology

The study adopts a qualitative comparative methodology based on close textual analysis and theoretical interpretation. It draws on the framework of committed religious literature, which emphasizes the ethical responsibility of the poet and

the integration of belief systems into literary production. In addition, insights from cognitive poetics are employed to explore how religious concepts are encoded in language and how they activate mental frameworks related to morality, time, and transcendence. This interdisciplinary approach allows for a deeper understanding of both form and meaning.

Selected poems from both poets are analyzed in detail, focusing on recurring themes, metaphors, and stylistic patterns. The analysis examines how religious motifs are linguistically represented and how they function within the overall structure of the poem. Attention is given to rhetorical strategies such as symbolism, analogy, and narrative framing, as well as to the emotional and persuasive effects of these techniques. The goal is to identify both similarities and differences in how each poet constructs and communicates religious meaning.

The research also considers the broader historical and cultural contexts in which the poets wrote. This includes the impact of colonialism, intellectual reform movements, and changing social conditions in Iran and Egypt during the late nineteenth and early twentieth centuries. By situating the texts within these contexts, the study highlights how external factors influence the شاعر's use of religious themes and the ways in which poetry responds to societal needs.

In addition, the study engages with previous scholarship on religious commitment in literature, including comparative analyses of mystical poetry and ethical discourse. These works provide a theoretical foundation while also revealing gaps that the current study seeks to address. The combination of textual analysis, theoretical reflection, and contextual interpretation ensures a comprehensive and nuanced approach to the subject.

Results

The findings indicate that both poets employ the theme of death as a central element in their poetic discourse, though they approach it in different ways. In the poetry of Hafez Ibrahim, death is presented as an immediate and urgent reality that serves as a moral reminder. It encourages individuals to reflect on their actions and to prioritize ethical behavior, particularly acts of charity and kindness. Death functions as a motivational force, directing attention toward accountability and the consequences of human actions.

In contrast, Mohammad-Taqi Bahar treats death with a more contemplative and philosophical tone. Rather than emphasizing fear or urgency, he often portrays death as a natural and even comforting aspect of existence. It represents a release from the suffering of life and a transition to a more peaceful state. This difference reflects a broader divergence in emotional and intellectual orientation, with Hafez Ibrahim focusing on moral urgency and Bahar emphasizing existential reflection.

The motif of resurrection, particularly the miracle associated with Jesus, is used by both poets but with different rhetorical purposes. Hafez Ibrahim employs this

motif to highlight the limitations of human knowledge and the superiority of divine power. By contrasting human achievements with divine miracles, he underscores the inadequacy of human understanding. Bahar, however, uses the same motif metaphorically to inspire social action, suggesting that collective effort can revive a suffering society in a manner analogous to resurrection.

Both poets also address the limits of human reason in comprehending divine reality. Hafez Ibrahim expresses this idea through vivid imagery and narrative scenarios, emphasizing the failure of human inquiry to grasp ultimate truth. Bahar adopts a more introspective approach, often reflecting on the inadequacy of philosophical reasoning and the inevitability of uncertainty. Despite these stylistic differences, both poets affirm the transcendence of divine power and the necessity of humility in the face of it.

The theme of ethical responsibility, particularly charity and generosity, plays a significant role in both bodies of work. Hafez Ibrahim frames these actions in terms of religious duty and divine reward, encouraging readers to act in anticipation of the afterlife. Bahar, on the other hand, emphasizes the social impact of generosity, presenting it as a means of gaining public trust and improving communal life. In both cases, religious commitment is closely linked to social ethics and practical action.

Conclusion

The study concludes that religious commitment in the poetry of Mohammad-Taqi Bahar and Hafez Ibrahim is a dynamic and multifaceted phenomenon that integrates spiritual belief with social engagement. Rather than limiting artistic expression, this commitment enhances the depth and effectiveness of poetic language by providing a coherent ethical and philosophical framework. Religious motifs are not merely decorative but serve as central elements that shape both the structure and purpose of the poetry.

The comparative analysis reveals that while both poets share a common foundation in Islamic thought, their different cultural contexts and personal perspectives lead to distinct expressions of religious commitment. This highlights the importance of considering historical and social factors when analyzing literary texts, as these elements significantly influence both content and form. The study demonstrates that similar themes can be adapted to serve different rhetorical and ideological purposes.

Furthermore, the findings suggest that committed religious poetry functions as a bridge between individual belief and collective experience. It allows poets to address personal concerns while also engaging with broader societal issues, thereby reinforcing the relevance of literature in times of change and crisis. The integration of ethical values into poetic discourse contributes to the enduring impact of these works.

In conclusion, this research contributes to the field of comparative literature by offering a detailed analysis of how religious commitment operates within two

distinct yet related literary traditions. It underscores the role of poetry as a medium for expressing complex relationships between faith, reason, and society, and opens the way for further studies on the interaction between religion and literary creativity across cultures.